

# الزامات طبیعی ملیت و ملی‌گرایی

نوشته عباس محمدی اصل

ملی‌گرایی (Nationalism) متضمن نوعی احساس وفاداری اجتماعی به ملتی خاص، یا به عبارتی، میهن‌پرستی (Patriotism) است این‌گرایش در عرصه سیاست و رقابت‌های بین‌المللی خبر از تمایل به رعایت منافع ملی نیز می‌دهد و از ملی‌محوری در معنای اهمیت قابل شدن برای صفات ویژه ملی، پرده برمی‌گیرد. این در حالی است که حوزه مردم‌شناسی از ملی‌گرایی در راستای لزوم حفظ فرهنگ ملی یاد می‌کند و هم‌آواز با آراء سیاسی بر این نکته پای می‌فشارد که تنوع نوع بشر در حیطه ملل نه تنها به اتکای ملاک‌های معین قابل تشخیص است؛ بلکه تشکیل حکومت، مستقل از حقوق ملت‌ها است و مشروعیت دول نیز از همین اصل نشأت می‌گیرد و به عبارتی، سازمان‌یابی سیاسی جهان بدان شرط تحقق می‌یابد که هر ملت دولتی داشته باشد و هر دولت هم جز به ملت متکی نشود.

شایان توجه است که چنین تعلق خاطری به ملیت بی‌تردید از وابستگی به نوعی گروه خودی (In-group) اعم از ایل و قبیله و شهر و ملت، و متقابلاً بیگانه و دشمن‌انگاری وجهی از برون‌گروه (Out-group) حکایت می‌کند. مع هذا آنچه ملت را از سایر گروه‌ها یا شبه‌گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کند، رابطه خاص این پدیده با ابعادی از جامعه نظیر دولت، زبان و فرهنگ، موازیت مشترک اجتماعی، سرزمین و اهداف مشترک گروهی است. از این نگره، اگر ملت در رابطه با دولت مدنظر قرار گیرد، در آن صورت به منزله اتحادیه‌ای از افراد جلوه می‌کند که قانونی عام بر آنان حاکمیت دارد و مجمعی قانونگذار نیز نماینده ایشان است. به دیگر سخن، در این چشم‌انداز، وحدت و هویت ملی، تابع تشکیلات سیاسی است و دولت منطقی

مقدم بر ملت است؛ زیرا دولت منافع و مصالح همگانی را در قبال کسب وفاداری از ملت پاس می‌دارد و به همین لحاظ صاحبان سهم در این منافع مشترک، ملتی واحد را تشکیل می‌دهند تا از این رهگذر تابعیت (Citizenship) و ملیت به شکلی واضح مترادف جلوه کند. این در حالی است که البته تابعیت بیشتر به امور سیاسی و وضع حقوقی مربوط می‌شود؛ ولی ملیت به محل تولد و زبان و فرهنگ ارجاع می‌یابد. همین نکته اخیر سبب می‌شود تا بتوان میان ملت و زبان و فرهنگ نیز رابطه برقرار کرد. این دیدگاه علیرغم اندیشه‌ای که ملت را گروهی از افراد می‌داند که جملگی تابع یک نظام سیاسی هستند، بر این رأی استوار است که ملیت متکی بر زبان و فرهنگ است. در واقع از همین زاویه است که تأکید می‌شود تمایز ملل ریشه الهی و طبیعی دارد و هر ملت صاحب خصائصی ویژه است که از زبان مشترک آن بر می‌خیزد و بدان روی که زبان حامل سنن و محمل انتقال احساسات و نمادها و پیوندهای عاطفی و اسطوره‌ای است. لذا اشتراک در هر زبان بومی مبین اشتراک در فرهنگی خاص هم هست. بنیان این رأی البته بر این اندیشه «شلایر ماخر» نهاده شده که می‌گوید هر زبان مساوی با طرز فکر خاصی است و آنچه در یک زبان اندیشیده می‌شود هرگز امکان ندارد به همان نحو در زبان دیگری تکرار گردد. بدین سان به لحاظ متافیزیکی هر ملت مظهر روح یا مثلی است که جلوه‌ای از جمال حق به شمار می‌رود و لذا تنوع ملل بازتاب گونه‌گونی هستی است و ضرورت یاری هر ملت به پیشرفت نوع بشر به معنای تکلیف اخلاقی آنان برای حفظ و پرورش ملت‌ها در طول تاریخ است. از این دید وجود ملت وابسته به تصمیم یا آگاهی افراد نیست و آنان نمی‌توانند از ملت قطع عضویت کنند؛ زیرا وجود ملت به آگاهی شکل می‌دهد و ذات تمایز

را تعیین می‌کند و بر این پایه، خودآگاهی را برتر از تقلید می‌داند. مع‌هذا بیم آن نیز می‌رود که چنین دیدگاهی ملل را با گروه‌های قومی یا زبانی یکی‌گیرد و اصول و مبادی و شالوده‌های مشترک نژادی و زبانی و دینی و اقتصادی و جغرافیایی را برای تشکیل ملت کافی بداند. به این لحاظ وجود ملل دارای نمایزات نژادی و زبانی و دینی و اقتصادی و جغرافیایی و نیز حضور گروه‌های زبانی و فرهنگی و نژادی و دینی و اقتصادی و جغرافیایی نامصرح به عنوان ملت سبب می‌شود چشم‌انداز متکی به موازیت مشترک اجتماعی استدلال نماید. شالوده تشکیل ملل همانا تاریخی مشترک از خاطره‌هایی است که مایه همدلی و افتخار می‌گردد و در این تاریخ هم البته خواست و اراده زیست جمعی و ابقای موازیت مشترک است. چنین دیدگاهی نیز از دایره انتقاد بیرون نیست؛ زیرا تأثیر تعبیر مجازی خاطرات مشترک بر وحدت و مداومت سنت ملی را مورد تردید قرار می‌دهد و در این میان خاطره خودشناسانه و هویت‌یابانه فردی و جمعی از یکدیگر متمایز می‌شود و به علاوه، تصور رابطه‌ای تکوینی میان اعضای فعلی ملت با نیاکان افتخارآفرین آنان را ناممکن جلوه می‌دهد. چون نکته اخیر نشان می‌دهد که به اقتضای موقعیت، تحقق انواع وفاداری ملی به موازیت افتخارآمیز گوناگونی احتیاج دارد؛ پس البته این تنوع موازیت نیز در قالب تعلق به مجموعه‌ای از نمادهای مشترک رنگ می‌یازد و هم‌گروهی و سهیم بودن درون گروهی به نمادهای سزبور را در قبال شناخت موازیت اجتماعی مشترک دیگران مطرح می‌کند. با این همه اما نباید در این بین از تنش زبان و دین و ریخت و کالبد در تشخیص دسته‌بندی‌های جمعی و برجستگی و اهمیت آنان به اتکای اختلافات موقعیتی و وضعیتی غفلت کرد و این همان نکته‌ای است که باعث می‌شود بتوان ملت

## در یک تعریف ملت به منزله اتحادیه‌ای از افراد است که قانونی عام بر آنان حاکمیت دارد و مجمعی قانونگذار نیز نماینده ایشان است.

تنبیت نظام اجتماعی و تطابق خود آگاهی ملی با حدود و ثغور جغرافیایی کشوری و نیز تجلی دولت را چونان نماد ملیت مانع ادغام طلبی (Irredentism) می‌دانستند. با این وجود، مفهوم ملیت رمانتیک‌گرایان آلمانی با ثغور جغرافیایی هماهنگ نبود و حاکمیت مردمی و انتخاب مردم سالارانه نظام سیاسی و تعریف مردم بر حسب ملیت (ولی فارغ از وضع موجود کشورها) را با خواست و اراده ملی برای نیل به وحدت و استقلال - ولو به قیمت تجزیه کشورهای موجود و انهدام مشروعیت دودمان‌های سلطنتی و تجاوزات رهایی‌بخش ملی کشورها به یکدیگر - متداخل نمی‌دانست. از این زاویه، وحدت و استقلال سیاسی ملت در درون مرزهای طبیعی خویش دستاورد تقدیر تلقی می‌شد و احساس ملیت مترادف با لزوم وحدت جمعی افراد آن ملیت تحت حکومت واحد و مجزا و خاص و مردم سالار بود. مع هذا

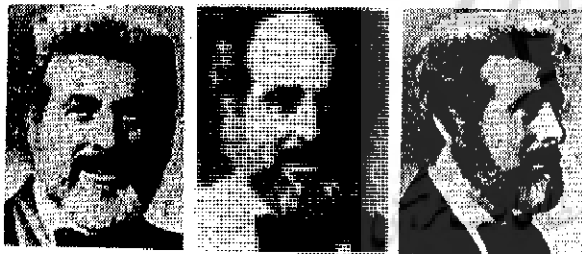
را بر حسب سرزمین نیز مدنظر آورد. به دیگر کلام، در دیدگاه سرزمینی از ملت، تصور موطن و ملت توأم می‌شود و بستگی گروهی مبتنی بر قلمرو، مایه تشخیص فرقه و طبقه و گروه می‌شود که در پرتو آن دولت و ملت هم به استظهار سرزمین مشترک نسبتی نزدیک یافته و در مجموع از این نظر حیطه سرزمین، تاریخ منطقه‌ای وابستگی‌های ملی را ترسیم می‌کند. در این شرایط انتظار می‌رود که ویژگی‌های متمایز گروهی متضمن ویژگی‌های سرزمینی باشد و توزیع این ویژگی‌ها در قالب مکان نیز متمرکز فرض نشود و در نهایت پراکندگی مزبور هم مانع بروز حس استقلال طلبی در عرصه قدرت و اعتبار سرزمینی جلوه نکند. در اینجا نکته‌ای که سبب می‌شود تیغ انتقاد، برار گردد آن است که تأکید سرزمینی بر ملت و کسب هویت قلمروی برای ملت، بدون خود آگاهی ناممکن است. به دیگر سخن، این عامل خود آگاهی از اهداف مشترک ملی است که تابعان خود را وا می‌دارد خصوصیات کالبدی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و تاریخی معینی را با تصور ملیت همراه کنند و از همین رهگذار نیز در تشخیص معاضدت و مخاصمت درون گروهی و برون گروهی بر سر کسب منافع و دفع مضار قوی دست شوند. بنابراین دیدگاهی که می‌کوشد ملت را بر پایه اهداف مشترک گروهی تعریف کند در صدد است تا احساسات کالبدی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و تاریخی را برای تشکیل ملت کافی نداند؛ بلکه به اتکای شواهد تاریخی اصرار ورزد که خود آگاهی از اهداف برآمده از احساسات مشترک فرهنگی عامل اصلی تعیین حوزه معنایی ملت است و البته در این میان نیز تکاملی سازنده در مناسبات فی مابین دولت و ملت برقرار است.

### دیدگاه فرانسوی، اندیشه آلمانی

در هر صورت ریشه ملت را هرچه بدانیم و آن را به هر شیوه تعریف کنیم؛ باز هم نمی‌توانیم تعیین مبانی نظریه‌پردازی ملی‌گرایی را در تاریخ معاصر مورد غفلت قرار دهیم. این نگره معرفت شناختی اجتماعی اشعار می‌دارد که تعریف ملت

تا چه حد با شرایط اجتماعی ملازمه دارد و چگونه می‌توان میان تصور ملیت و حاکمیت مردمی (Popular sovereignty) و تفوق طلبی قومی جمع بست. برپایه این استدلال چنانکه از وضعیت تاریخ معاصر برمی‌آید، می‌توان مبادی عینی نظریه ملی‌گرایی را در دو سرچشمه تصور فرانسوی حاکمیت مردم و اندیشه آلمانی رمانتیک‌گرایی مردم‌شناسی جستجو کرد. توضیح آنکه: عالمان سیاسی قرن هجدهم فرانسه، حاکمیت را نه از آن پادشاه، که متعلق به مردم می‌دانستند و ایشان را در تعیین نوع حکومت خویش صاحب حق می‌شمردند و از این رو

### قصر مو، اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران و خاور میانه



## به مدیریت: وارطان

توصیه قصر مو به مراجعین محترم:

قبل از مراجعه حتماً نوع ترمیم را مقایسه کنید، بعد انتخاب

### « ضمناً: دارای انواع مدل‌های کلاه گیس »

برای کسب اطلاعات و مشاوره از ساعت ۹ صبح الی ۱۳ و ۳ تا ۶ بعد از ظهر مراجعه فرمائید.

آدرس: بلوار کشاورز، خیابان فلسطین شمالی  
ساختمان ۵۵، طبقه سوم  
تلفن: ۸۹۰۴۱۳۶ - ۸۹۰۶۹۱۷

این دیدگاه با انتقادات چندی مواجه شد که همگی ریشه در مفهوم حق تعیین سرنوشت فردی یا جمعی داشت. به عنوان مثال، تصور دولت به مثابه تشکیلات مسلط بر جمیع افراد در درون مرزهای کشور با اندیشه وفاداری اختیاری مردم به آن متناقض جلوه می‌کرد. تعارض دخالت مردم در تعیین حاکم و نظام حکم دهی با فقدان حق مشارکت در جریان تصمیم‌گیری‌های قانونی مبتنی بر وجود چارچوب‌های سیاسی موجود، یا به عبارتی ضرورت رعایت قواعد بازی سیاسی حاکم نیز بر این تناقض می‌افزود. ضمناً تجزیه و جدایی ملی از شاخص‌های عینی فرهنگی برخوردار نبوده و حق تعیین عینی سرنوشت از سوی گروه ملی جز به نسبت برداشت‌های قدرتمندانه از آن ارجاع نمی‌یافت و حق تعیین ذهنی هویت ملی خورده گروه‌های ملی هم از این زاویه، چیزی از الزام خودمختاری سیاسی نمی‌کاست. این در حالی است که هرچند در اندیشه آلمانی، متفکرانی چون «کانت» معتقد بودند اصل اختیار (Autonomy) اخلاقی مستلزم عهده‌داری تکلیف سیاسی برپایه تعلق آدمیان به ملکوت غایبات و خود قانونگذاری است و اقتدار باید از خواست عمومی منعکس در قوانین عمومی نشأت گرفته و تابع آن باشد؛ لیکن در این عرصه اقتصاددانان سیاسی این خطه مانند «آدام مولر» فرد و ملت را یکسان می‌انگاشتند و روح ملی را جلوه حقیقی‌تر اراده دایمی فرد به

جای هرگونه ترجیح و تمایل فردی ارزیابی می‌کردند. بر این سیاق، اراده عام که اختیار

**آنچه ملت را از سایر گروه‌ها یا شبه گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کند، رابطه خاص این پدیده با ابعادی از جامعه، نظیر دولت، زبان و فرهنگ، سواریت مشترک اجتماعی، سرزمین و اهداف مشترک گروهی است.**

اخلاقی خود را با اقتدار و سیادت می‌آمیخت. در این تعریف، عدم تطابق تصمیم فردی با اقتضای روح ملی را منشأ بی‌ربطی حوزه عمل فردی تلقی می‌کرد و تحت این شرایط بود که اندیشه ملی‌گرایی قرن نوزدهم کوشید به نیات آزادی‌خواهانه و انسانی نزدیک شود و چنین نتیجه بگیرد که فقدان استقلال و وحدت دولتی، ملت، مساوی با فقدان احترام و حرمت بین‌المللی و نهایتاً تضعیف کرامت و عزت نفس ملی خواهد بود. با این همه در قرن بیستم همگامی کسب وحدت و استقلال ملی با خودپسندی و جسارت ناشی از آن، بدان سو متمایل شد که تعقیب صرف سیاست‌های ملی در کنار حفظ مطلق تمامیت و افزایش تدریجی قدرت ملی را مطمح نظر قرار دهد و از این لحاظ دولت ملی (Nation - State) فارغ از چشم‌انداز افق بشریت، توجیهی جز وجود خویش نیابد. در این صورت هم، البته ملی‌گرایی از نقد عقل می‌گریزد و از نمادهای مشوق خون و خاک پر پرواز می‌گیرد و علیرغم اهمیت برجسته تاریخی و جامعه‌شناختی خود، حتی تا آنجا پیش می‌رود که عیارگیری علمی را نافی شأن و عظمت ملکوتی خویش می‌شمارد و از این رهگذر نتایجی ناخواسته و کارکردهایی نامعلوم برای جوامع بشری به ارمغان می‌آورد. اگر که در این شرایط، همین ادعا نیز خود به برکت تعاملات مفاهیم ملت و جامعه در عرصه ملیت‌گرایی اجتماعی فراهم نیامده باشد. □

INTERNATIONAL COURIER SERVICE

شرکت حمل و نقل بین‌المللی آرامکس



با پانزده سال سابقه درخشان  
حمل و نقل بین‌المللی هوایی در جهان

**آرامکس**  
**ARAMEX**  
It's A Small World

آدرس: خیابان فاسطین، پانزدهم تر از میدان فلسطین، شماره ۱۵۱

تلفن: ۰۰۳۹۴۰۶۴، ۱۴-۶۴۹۳۹۱۳ فاکس: ۶۴۰۴۳۹۶ صندوق پستی: ۱۱۹۱-۱۴۱۵۵ تهران - ایران

151, Felestin Ave., P.O.Box: 14155 - 1191 Tehran - IRAN, Tel: 6493913-14, 6403940 Fax: 6404396 E.MAIL: ARAMEX @ W W W.DCI. CO.IR